

خلیج فارس: ایران و قدرتهای بزرگ

دکتر عبدالصاحب یادگاری*

خلاصه

خلیج فارس به علت موقعیت ژئوپولیتیک برجسته آن یکی از نقاط قوت و ضعف جدی ایران به حساب می‌آمده است. نقطه قوت، زیرا که خلیج فارس در طول تاریخ ایران را بر یکی از آبراههای حساس جهان و در قرن اخیر بر یکی از مناطق نفت‌خیز جهان مسلط کرده است، و نقطه ضعف زیرا که در دوران فتور ایران در قرن حاضر قدرتهای بزرگ از آن علیه منافع ایران بهره جسته‌اند. در همین راستا یکی از بازیهای سیاسی تهدیدگر علیه ایران بازی با نام خلیج فارس و سناریوهایی است که اخیراً از طرف قدرتهای بزرگ در حال اجرا در این منطقه ایرانی از جهان است. خلیج فارس از

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

دیرباز، عهد باستان "فارس" و از آن ایران بوده است و علی رغم از سرگذراندن تحولات گوناگون و مهم، امروز نیز فارغ از توطئه‌های قدرتهای بزرگ نمی‌تواند فارسی و ایرانی نباشد. امروز هم هیچ قدرت بزرگ جهانی نمی‌تواند بدون لحاظ ایران و اهمیت تعیین کننده آن طراحی برای خلیج فارس در اندازد.

خلیج فارس: ایران و قدرتهای بزرگ

به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک ایران، یکی از مسائل حساس امنیتی و نیز مباحث اصلی سیاست خارجی این کشور از دیر باز به خلیج فارس مربوط می‌شده است. چه در عهد باستان و چه در عصر نوین، خلیج فارس دارای حساسیتی ویژه برای ایران بوده است.

کشف نفت در عصر تکنولوژی و تبدیل شدن منطقه خلیج فارس به یکی از غنی‌ترین کانون‌های انرژی جهان این حساسیت و اهمیت را دو چندان نموده است.

در عصری که ایران امپراتوری قدرتمند، بخش عظیمی از جهان شناخته شده را در اختیار داشت این حساسیت خطر آفرین نبوده چرا که اقتدار ایران و تسلط آن بر کل منطقه جای هیچ گونه چون و چرا را باقی نمی‌گذاشت، ولی از زمانی که ستاره اقبال تمدن فارسی رویه افول گذاشت، خصوصاً "پس از پشت سرگذاردن دوران شکوفایی تمدن اسلامی که ایران و ایرانیان در آن جایگاه خاصی را دارا بودند و علی‌الخصوص پس از دوران فتور و قهقرایی قاجار ایران ضعیف را دیگر توان اداره خلیج فارس نبود. استعمارگران بنا به دست اندازی و توطئه را گذاشتند و این دسیسه همچنان، تا امروزه ادامه دارد.

سیاستهای استعماری انگلستان آنچنان طراحی شده و به اجرا گذاشته شد که اقتدار و اختیارات ایران در منطقه، خصوصاً در خلیج فارس را هر روز کمتر می‌نمود. هرگاه ایران به سمت اقتدار نسبی در منطقه پیش رفته است، یکی از کانون‌های بحران آفرین استعمار علیه دولت این کشور در خلیج فارس نمودار شده است.

از آخرین سناریوهای طراحی شده برای شکست و خدشه دار کردن اقتدار و حاکمیت ایران بر خلیج فارس، توطئه تغییر نام این خلیج به خلیج عربی است، و این عمل به مثابه رو در روی یکدیگر قرار دادن ایرانیان و اعراب مسلمان جهت تضعیف هر چه بیشتر آنان برای هر چه راحت تر به یغما بردن ثروت‌های نفتی منطقه ثروتمند خلیج فارس است.

پی گیری اقدامات قدرتهای بزرگ در منطقه و بطور خاص علیه ایران موضوع جالب توجهی برای مطالعه است، که در این مقال تلاش خواهد شد به آن پرداخته شود. هدف دیگر این پژوهش این خواهد بود تا ببینیم ادعاهای این پیگانگان استعمارگر، که توسط برخی دست نشاندگان آنها در منطقه بر علیه جمهوری اسلامی ایران تکرار می شود تا چه حد صحت داشته و به صواب نزدیک است.

در نخستین گام و طی یک بحث تاریخی رابطه خلیج فارس را با ایران مطالعه خواهیم نمود، سپس خواهیم دید که سیاستهای استعماری و قدرتهای بزرگ در دوران معاصر در رابطه با خلیج فارس و ایران چگونه بوده است.

خلیج فارس در بعد از جنگ دوم جهانی محور دیگر بحث حاضر خواهد بود. پس از آن خواهیم دید که چگونه استعمار انگلیس در جریان جدایی بحرین از ایران طرحی نو برای منطقه در می اندازد، و بالاخره در آخرین گام به مطالعه و بررسی سیاستهای قدرتهای جهانی در خلیج فارس پس از جنگ ایران و عراق خواهیم پرداخت.

الف - خلیج فارس در عهد باستان:

ما در اینجا البته به اختصار و به منظور ارائه برهان بر مشروعیت ادعای خود در مورد خلیج فارس که آبراهی است ایرانی، به منابع تاریخی معتبر استناد می ورزیم.

۱- کتیبه های داریوش بزرگ که در تنگه هرمز کشف شده است، خلیج فارس را دریایی که از پارس می آید، ذکر می کند.

۲- استرابون جغرافیدان یونانی که در نیمه اول سده یکم پیش از میلاد زندگی داشت،

می‌نویسد: اعراب در سرزمینی بین خلیج فارس و دریای سرخ زندگی می‌کنند.

۳- بطلمیوس در کتاب جغرافیای بزرگ جهان که به زبان لاتین نوشته شده است، خلیج فارس را پرسیکوس مینوس خوانده است.

۴- دیگر کتابهای جغرافیایی عهد باستان که به زبان لاتین نوشته شده است، خلیج فارس را دریای پارس "ماره پرسیکو" ذکر کرده‌اند.

۵- فرانسوی‌ها این آبراه را "گلف پرسیک" می‌خوانند، انگلیس‌ها آن را "پرشین گلف"، آلمانی‌ها آن را "پرسیشرگلف" و ایتالیایی‌ها آن را "گلفوپرسیکو" و ژاپنی‌ها این آبراه را "پروشاون" می‌خوانند.^۱

مورخین اسلامی از جمله ابن حوقل، استخری، مقدسی، ابن بطوطه، یاقوت حموی، رشید الدین معروف به ابن الوردی، مسعودی، ابن رسته، ابن الفقیح و سرانجام حمداله مستوفی و دکتر محمد جواد مشکور، که همه از مشاهیر محقق در تاریخ اسلامی هستند این آبراه را خلیج فارس ذکر کرده‌اند.^۲

به این ترتیب مشاهده می‌شود که از دوران باستان و بوسیله هرودوت (مورخ بزرگ یونان) تا به امروز و در کتابهای مؤلفین بنام مانند حسین فوزی التجار، (محقق بزرگ مصری)^۳ و حتی در کتابهای مدارس ابتدایی و کتابهای دبیرستانی و دانشگاهی کشورهای عرب تا چهاردهه پیش، نام این آبراه (خلیج فارس) ذکر شده بود.^۴

اصولاً در دوران حاکمیت هخامنشیان بود که این آبراه از اهمیت بازرگانی و نیز استراتژیک برخوردار شد، به این معنی که چون داریوش این شاهنشاه مردم گرامی خواست از خلیج فارس به عنوان راه ارتباطی با زمینهای دیگر استفاده کند، به دریاسالار

۱- صادق نشات، تاریخ سیای خلیج فارس تهران، انتشارات کانون کتاب، سال ۱۳۴۴، از صفحه ۱۴ الی ۱۷ و جرج بن لردکروز، ایران و فئیه ایران جلد دوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ترجمه غ. وحید مازندرانی صفحه ۴۸۷.

۲- صادق نشات، همان، صفحه ۱۸.

۳- حسین فوزی التجار، السیاسة و الاسراتیجیة فی الشرق الاوسط، جلد اول، قاهره، انتشارات اهرام، سال ۱۹۵۲، صفحه ۶۵۴.

۴- دکتر پیروز مجتهد زاده، نگاهی به جغرافیای سیاسی خلیج فارس در سال ۲۰۰۰، فصلنامه خاور میانه، سال اول، شماره ۳، زمستان ۱۳۷۷، صفحه ۴۹۹ - ۵۰۷.

خود سیلاک دستور داد تا سواحل و جزایر خلیج فارس و کرانه‌های دریای مکران را تا مصب رود سند، جزء به جزء کشف نماید و از آنجا به دریای عمان، اقیانوس هند و دریای سرخ و بالاخره به مصر برود. دریا سالار هخامنشی (سیلاک) بنا به دستور داریوش عمل کرد و پس از کشف سواحل فارس و مکران و عربستان، از راه بندر عدن و باب المندب وارد دریای سرخ شد و از آنجا به مصر رفت.

سیلاک در این سفر دریایی دوست فروند کشتی زیر فرمان داشت، و اطلاعات بسیاری در این سفر اکتشافی کسب کرد. داریوش بزرگ به منظور ایجاد پیوند بین دریای مدیترانه و دریای سرخ دستور داد تا ترعه سوئز را حفر کنند، و به این ترتیب رود نیل را به دریای سرخ پیوند داد، که این تعمیری است از ینش استراتژی یک داریوش، در کتیبه‌ای به نام (حجر الرشید) که در جریان حفاریات باستانی مصر، به خط میخی آمده است، داریوش در مورد اقدام خود در حفر ترعه چنین می‌گوید: "من به مصر لشکر کشیدم آنجا را مسخر کردم و فرمان دادم که ترعه‌ای از رود نیل بکنند و آب آنرا به بحرا حمر، که به دریای عرب و خلیج فارس وصل می‌شود برسانند و به فرمان من کشتیها از مصر به دریاها بروند و به ایران زمین برسند و این کار چنانکه فرمان داده بودم انجام پذیرفت^۱.

یمن و بندر عدن یکی دیگر از ایستگاهها و لنگرگاههای ناوگان بازرگانی و نظامی ایران بود و مردم این سرزمین ایران را همیشه تکیه‌گاه خود، به هنگام مواجهه با دشمنان خارجی تلقی می‌نمودند، چنانکه حدوداً هشتصد سال پس از داریوش، هنگام یورش نیروهای نظامی حبشه به فرماندهی ابرهه، رهبر محلی یمن، سیف بن ذی یزن برای جلب کمک انوشیروان، شاهنشاه ساسانی به ایران پناه برد و از ایران استمالت کرد و مدیریت سیاسی ایران، با اعزام نیروهای نظامی به فرماندهی (و هرز) در ۵۷۰ پیش از میلاد یمن را از اسارت نجات داد.

۱- صادق نشأت، (تاریخ سیاسی خلیج فارس) سال ۱۳۴۲، انتشارات کانون کتاب، صفحه ۳۵.

ب - خلیج فارس در دوران استعمار:

به منظور ریشه یابی این سیاستهای استعماری باید به تاریخ حضور استعمار در حوزه خلیج فارس اشارت کنیم.

از ۱۷۶۳ که انگلستان با تحمیل شکست بر فرانسه در قاره اروپا و شبه قاره هند و عقد قرارداد پاریس، که به انتزاع کانادا و شبه قاره هند از فرانسه و الحاق آنها به ضمیمه دو جزیره استراتژیک قبرس و مالط به خود انجامید، حوزه خلیج فارس از دیدگاه استراتژیستهای بریتانیای کبیر به عنوان روزه‌ای به سوی هند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد، و در همین راستا لرد کرزن، فرماندار عالی انگلیس در هندوستان اعلام داشت: سلطه بر ایران سلطه بر جهان است.

در رابطه با ایران آنچه در اینجا تذکرش لازم است این است که: منظور از ایران در آن مقطع تاریخی، ایران در قواره ژئوپلیتیک فلات ایران بوده است که مرزهایش از رود جیحون تا نزدیکیهای رود سند و از منتهی الیه قفقاز تا بصره و ناصریه و عماره در عراق حالیه، (منطقه جنوب شرقی عراق) و خلیج فارس امتداد داشت.

اگر دقیقاً به تاریخ حوادث و تحولاتی که از نیمه دوم سده هیجدهم دامنگیر حوزه خلیج فارس شده است بنگریم، می‌توانیم به ماهیت و ریشه بحرانها، جنگها، ویرانها، فجایع، نفوذ سیاستهای بیگانه و تجزیه بخش مهمی از خاک میهن، بر اثر قراردادهای تحمیلی و سرانجام عارضه کنونی که تنش دایم و مستمر در حوزه خلیج فارس هست، پی‌بریم.

انگلستان که از سده شانزدهم وظیفه دولت موازنه دهنده قوا را در اروپا برعهده داشت، و به گفته هانری هشتم "انگلستان با هر دولت اروپایی متحد شود پیروزی از آن دولت خواهد شد"^۱، در همین سده شانزدهم به هنگام یورش عثمانی به اروپای مرکزی با اسپانیا متحد شد و به اقدام علیه فرانسه (هم پیمان عثمانی) پرداخت و دیپلماتهای خود را به دربار صفویه اعزام داشت تا عثمانی را از غرب و شرق به محاصره

۱. ای. ف. ک. ارگانسکی: ترجمه دکتر حسین فرهودی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صفحه ۳۶۰.

گیرد.^۱ این دیپلماسی در دوران الیزابت اول، (دختر هانری هشتم) و البته به شیوه‌ای متفاوت استمرار یافت به این معنی که چون قدرت و ادعای اسپانیا افزون شد، انگلیس، این بار با فرانسه به مصاحبه و مغازله و تفاهم رسید و در سده هفدهم اتریش ابزار اراده امپریالیسم انگلیس شد، و مامور اداره موازنه قوا در اروپا، تا از سویی از رشد نفوذ فرانسه پیشگیری شود و از سوی دیگر مانع پیشروی روسیه تزار در حوزه دریای مدیترانه، (که البته در این دوره عثمانی - مرد بیمار اروپا - تحت الحمايه انگلیس بود) شود.

در سده هیجدهم ماموریت حفظ موازنه قوا، به تدریج از اتریش سلب شد و به پروس انتقال یافت و پروس (چنانکه پیت، نخست وزیر وقت انگلیس ادعا داشت می‌تواند سربازی نیرومند و مورد اعتماد در اروپای مرکزی به حساب آید)^۲ این ماموریت محول را تا ۱۸۹۰ که بیسمارک بر مسند قدرت بود، به نحوی که مورد رضایت انگلستان بود، انجام داد.

در سده نوزدهم، که ناپلئون با کنار زدن هواداران انگلستان در مدیریت انقلابی فرانسه، ابتکار اداره و هدایت فرانسه را بر عهده گرفت و به منظور خرد کردن اقتدار جهانی بریتانیای کبیر متوجه مصر شد، تا از این طریق به هندوستان یورش برده و پشوانه اقتصادی انگلستان را از آن دولت سلب کند، به منظور کسب موفقیت این طرح بود که با ایران فتحعلیشاه پیمان فین کنشتاین را امضا کرد، اگر چه ابلهان به آن پشت کرده، و انگلستان اتحاد کشورهای سلطنتی اروپا را علیه فرانسه سازمان داد و در کنگره وین (۱۸۱۵ - ۱۸۱۴) موازنه قوای مطلوب، با میانجیگری عامل لندن، مترنخ، مجدداً مستقر گردید.

از این مقطع تاریخی بود که ایران هدف سیاستهای شوم امپریالیسم انگلستان شد، بنحوی که لرد کرزن، فرماندار عالی انگلیس در شبه قاره هند اعلام داشت: "همه چیز

۱- نصرالله فلسفی، (سیاست خارجی ایران در دوره صفویه) سازمان کتابهای جیبی، از صفحه ۵۸ الی ۵۹

۲- آندره موروا، ترجمه عنایت اله شکبایی پور، چاپ دوم، (تاریخ انگلستان) انتشارات جمهوری، ص ۳۹۷.

علیه ایران و به سود هر کشور دیگر^۱.

در راستای همین شعار امپریالیستی، که در سطح ذهنیت وزارت مستعمرات انگلستان نقش بسته بود، کارشناسان نظامی انگلیس در ارتش ایران، به گونه‌ای عمل کردند که موجب شکستهای ایران و تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمنچای از جانب روسها قرارداد پاریس در رابطه با افغانستان، بر ایران شد و بدین سان انگلستان به تدریج بر جزایر و سواحل خلیج فارس از جمله بحرین، کویت، مسقط و بصره نیز، که اگر چه بطور غیر مستقیم در حوزه حاکمیت ایران بود، چنگ افکند و در گام بعدی لردولینگتن، (فرمانده نیروهای انگلیس در جنگ واترلو) به سن پترزبورگ اعزام شد تا با دولتمردان روسیه تزار طرح تجزیه ایران و حتی نفی موجودیت ملی ایران را بریزد.

ج - خلیج فارس بعد از جنگ دوم جهانی:

در جریان جنگ دوم جهانی، در ۱۹۴۲ در کنفرانس مسکو، بوین، وزیر خارجه انگلیس، با همکاری مولوتف طرح شوم خودمختاری استانهای ایران (با عنوان انتخابات ایالتی و ولایتی) را پیش کشید^۲.

۱. علی ابوالحسنی، جهاد دفاعی و جنگ صلیبی ایران و روس تزاری، انتشارات دارالاحسین (ع)، تهران چاپ رضایی، شمس العماره، صفحه ۸۲

۲. طرح بالا در گردهمایی سازمانهای سیاسی در خارج از کشور (حزب توده، جبهه ملی شاخه اروپا - و گروه‌های سلطنت طلب)، ۱۳۷۳ بررسی و در قطعنامه پایانی این نشست، مطرح شد، در شب پایانی این گردهمایی، بوق استعمار سیاه، (پی. پی. سی) با حسن ماسالی، از اعضای جبهه ملی مصاحبه‌ای انجام داد (که هدف واقعی مصاحبه کسب تأیید ملی از جبهه ملی در مورد تجزیه ایران بود) که حسن ماسالی، در پاسخ به این پرسش که: آیا در قطعنامه پایانی نشست اشتراکات آلمان طرح انتخابات ایالتی و ولایتی به تصویب رسید، گفت آری. در مصاحبه‌ای دیگر، نود رضاخان، با تأیید کامل مفاد قطعنامه، از ضرورت استقرار یک رژیم فدارتور در ایران حمایت کرد. که البته هویت رضا پهلوی بر همه فرزندان مبین دوست و مسلمان آشکار است (که گرگ زاده گرگ شود) اما در مورد اقدام نه چندان ملی جبهه ملی، که خود را پرچمدار نهضت ملی و استمرار اراده ملی دکتر مصدق می‌خواند (که دکتر مصدق در پارلمان ایران در حالی که می‌گرفت از لایحه مطروحه از سوی نیمصا رزم آرای فیلو انگلیس در مجلس، به شدت انتقاد کرد و حتی آن را منافعی حاکمیت و استقلال ملی و مقدمه و زمینه تجزیه ایران معرفی کرد) باید بگویم که عملاً جبهه ملی دیگر در صحنه سیاست ایران جایگاهی ندارد. خلاصه می‌توان گفت که در رابطه با خاورمیانه و حوزه خلیج فارس، یکی از سزگترین هدفهای

پس از آنکه انگلستان در جنگ کانال سوئز (۱۹۵۶) دچار شکست شد و حاکمیت حکومت لندن بر مصر بر اثر هواداری آمریکای آیزنهاور از جمال عبدالناصر، سلب گردید.^۱ انگلستان در دوران زمامداری حزب کارگر، به بهانه ضعف مالی، طرح خروج نیروهای نظامی خود از شرق سوئز را در سال ۱۹۷۱ مطرح کرد با خروج نیروهای انگلیس از خلیج فارس، ایران به دلایل تاریخی و موقعیت ژئوپلیتیکی، می‌بایستی خلأ ناشی از فقدان حاکمیت انگلیس را در خلیج فارس پر کند. لذا اداره امنیت این آبراه، به ایران، به عنوان آلترناتیو، منتقل شد. ولی انگلیس همزمان امارات متحده عرب را تاسیس کرد، و در راستای سیاست معروف "تفرقه انداز و حکومت کن" خود ریحارد بلگریو که به مدت سی سال به عنوان نماینده هالی انگلیس در این آبراه از سوی حکومت لندن اداره خلیج فارس را بر عهده داشت، متن نوشته‌ای را که از سالها پیش، به دستور وزارت مستعمرات انگلیس تهیه کرده بود، با عنوان "ساحل دزدان" بدست پخش سپرد در این کتاب ریحارد بلگریو اعلام داشته است "اعراب ترجیح می‌دهند که خلیج فارس را خلیج عربی بنامند" که این سرآغاز توطئه بود و نیز دستورالعملی برای خبرگزاریها و رسانه‌های گروهی غرب، و بویژه انگلیس، تا به تجدید اختلاف بین ایران و کشورهای عرب بپردازند. همین امر بعدها زمینه‌ای شد برای سندیت ادعاهای بعث عراق در رابطه با خلیج فارس و حتی استان خوزستان.

چند سال بعد نویسنده‌ای مامور با نام (ریادالریس) در کتابی زیر عنوان (الریاح السموم)^۲ با دروغ پردازیهای متداول ادعا کرد که "امپریالیسم ایران در نظر دارد به امارات متحده عرب هجوم آورده و آن را اشغال کند". مؤلف در ادامه چنین توصیه می‌کند: "حال که ناسیونالیسم عرب، به دلیل فقدان قهرمانی مانند جمال عبدالناصر دچار ضعف و تفرقه شده است بهتراست کشورهای عرب، بویژه دول عرب مقیم در سواحل جنوبی

استراتژیکی امپریالیسم انگلستان تضعیف و تصفیر و حتی محو موجودیت ملی ایران بوده است، که خطوط این استراتژی، به تدریج و در مراحل مختلف به اجرا گذارده شده است.

۱- عبدالصاحب یادگاری (سیاست و استعمار در خاور میانه) فصل دکتین دالی صفحه ۱۴۲

۲- یادهای مسموم.

خلیج فارس با ترکیه متحد شوند، تا ترکیه از اعراب در برابر ایران دفاع کند.^۱
در ادامه چنین سیاستی است که چند ماه پیش دانشگاه کمبریج انگلستان، با نشر
دائرة المعارفی که در آن خلیج فارس را (خلیج عربی) ذکر کرده بود اقدام به تشدید
بحران روابط دول عرب ساحل جنوبی خلیج فارس را با ایران می‌نماید.^۲

هدف استعمار و قدرتهای بزرگ از نشر چنین اکاذیبی می‌تواند به شرح زیر باشد:
۱- مهیا کردن زمینه روانی برای اجرای یک توطئه، توطئه‌ای که سران کشورهای
عربی خلیج فارس از ابزار آن هستند.

۲- با تبلیغ مداوم این ادعاها بوسیله رسانه‌های گروهی خود زمینه را برای بی‌تفاوتی
مردم ایران نسبت به علایق تاریخی و ملی خود فراهم نماید.

۳- حجم تسلیحات صادراتی خود به این کانونهای بحران را افزایش دهد.

د - خلیج فارس بعد از جدایی بحرین از ایران:

محمدرضا شاه که به ادعای به حق جلال آل احمد، در کتاب "فرزندگی" به مانند
سلطان حسین صفوی، تنها در اندیشه حفظ کاخ خود بود، پس از مطرح شدن برنامه
خروج نیروهای نظامی انگلیس از شرق سوئز و پیش کشیده شدن دکترین نیکسون، و
افزایش نرخ قیمت نفت در بازارهای جهانی، (که همه اینها را، با کمی احتیاط، می‌توان به
سان حلقات زنجیر، مکمل یکدیگر تلقی کرد) با احساس خود بزرگ بینی بیجا، به عنوان
زائددارم خلیج فارس (زائداری که تنها نگاهبان مصالح استعمار بود و نه پاسدار مصالح
ملی) به دستور اربابان انگلیسی خود، بحرین، (مروارید خلیج فارس) را به انگلستان
بخشید که اکنون شهر منامه بحرین با سواحل سعودی را پلی به طول سی و دو
(۳۲ کیلومتر) پیوند می‌دهد و متقابلاً جزایر سه گانه تنبا و ابوموسی که اجزایی از خاک

۱- ریاض الرییس، (الریاح الموم) سال ۱۹۹۱ - ۱۹۹۴ السعودیه و سایر الدول للجزیره العربیه بعد حرب الخلیج.

۲. اگرچه این مرکز علمی انگلیس بعدها عذرخواهی کود ملی این حرکت درگاه زنده کننده و مصداق دیگری
بود از سیاست کجدار و مریز انگلیس.

ایران بوده‌اند، را به ایران مسترد کرد، و سریعاً از راه رسانه‌های گروهی خود و رسانه‌های گروهی کشورهای عرب وابسته این پیام را به اعراب القا کرد که: این جزایر عربی است، و ایران آنها را اشغال کرده است.

هـ خلیج فارس بعد از جنگ ایران و عراق:

در این دوره سیاست انگلستان بر پایه تقویت شورای همکاریهای خلیج فارس استوار شد، و به این ترتیب از این پس مناقشه در مورد جزایر سه‌گانه نه دیگر بین ایران و امارات دور میزد پل بین ایران و شورای همکاریهای خلیج فارس با انضمام شرکای خارجی یعنی مصر و سوریه که در چهار چوب فرمول ۶ + ۲ به تهدید اراده ملی ایران در دفاع از جزایر خود پرداختند.

سیاستهای ایجاد تنش بین ایران و کشورهای عرب ساحل جنوبی خلیج فارس با دخالت مداوم آمریکا به بهانه دفاع از آزادی عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز متشنج‌تر گردید و عراق که پس از شکست در جنگ خلیج فارس دچار انفعال و انزوا شده بود به منظور جذب مجدد امپریالیستهای غربی به زبان طارق عزیز معاون صدام حسین از آمادگی خود برای مقابله با ایران سخن گفت که این ادعا به دلیل ضدیت اسرائیل با عراق رنگ باخت و در چهار چوب استراتژی آمریکا در رابطه با حوزه خلیج فارس دیگر محلی از اعراب نداشت.

دیپلماسی آمریکا، امروزه به منظور جایگزینی سیاست مهار دو جانبه با تشویق ایران به جنگ با عراق که هدف از آن متلاشی کردن نظامهای سیاسی هر دو کشور بوده است خواستار مشارکت ایران و عربستان سعودی در جنگ علیه حکومت بغداد شد، که مدیریت سیاسی ایران زیرکانه از آن طفره رفت.

ختم و نتیجه کاربردی این سخن پاسخگویی به سئوالهای مطروحه ذیل خواهد بود که:

۱- آیا نظم نوین جهانی مطروحه از سوی امپریالیسم آمریکا، تا آنجا که به حوزه خلیج

فارس ارتباط پیدا می‌کند، برای ایران چه جایگاهی در نظر گرفته است؟

۲- در صورت تجاوز احتمالی دول عرب سواحل جنوبی خلیج فارس به ایران آنهم با همکاری آمریکا، آیا برد نهایی از آن ایشان خواهد شد؟

۳- آیا بدون تفاهم و مشارکت ایران نظم مطلوب آمریکا در خاور میانه و خلیج فارس قابل تحقق خواهد بود؟

در پاسخ به این سه پرسش باید گفت که ایران عراق نیست، به این معنی که کشور اخیر یک کشور ساختگی است که آن گونه که تیری دژاردن، محقق فرانسوی می‌گوید: خلق عراق یکی از دیوانگیهای چرچیل بوده است. که از گروههای ملی مختلف، جامعه‌ای نامتجانس بوجود آورد^۱.... در حالی که ایران بر خلاف عراق دارای ملتی است از لحاظ فرهنگی یکپارچه و سابقه تاریخی متدو غرور ملی و لذا تسلیم‌ناپذیر.

اگرچه گفته می‌شود که روابط بین‌الملل بر پایه حقوق استوار شده است. اما این یک بلوف است، و همان گونه که ما شاهد حوادث و تحولات هستیم، زیربنای روابط بین‌الملل سیاست است، آن هم سیاست قدرت که اگر فرض را بر این باور واقع بینانه قرار دهیم، در این صورت باید به تحلیل عوامل تصمیم‌گیری دول مدعی در سطح جهانی بپردازیم.

دول قدرتمند و در راس آنها امپریالیسم آمریکا، تنها در اندیشه مصالح خود هستند، و هر متحد سابق خود را، اگر مصالح امپریالیستی آنها اقتضا کند، خرد و نابود خواهند کرد، چنانکه مورد عراق برای واقع بینان مثال خوبی است.

و اگر حتی ترکیه نیز، چنانکه امروزه عمل می‌کند، دچار اشتباهی از جمله ایجاد مزاحمت برای دول همسایه شود، باید بداند که سالهای پایانی سده بیستم، با سده نوزدهم متفاوت است، زیرا که نه دیگر روسیه تهدیدکننده مصالح غرب وجود دارد، و نه اینکه باز هم بغازهای بسفرو داردانل دارای اهمیت استراتژیک سابق است و مشخص است که آشوب در کردستان ترکیه نه بخاطر به اصطلاح کمکهای مزعوم ایران است،

۱- تیری دژاردن، "صد میلیون عرب" ترجمه حسین مهری: انتشارات توس، فصل مربوط به عراق، صفحه ۱۹۵.

بلکه خود کشورهای غربی (اعم از اروپایی و آمریکا) خواستار تأسیس یک کانون ملی برای اکراد در دیار بکر ترکیه می‌باشند و به بهانه دفاع از حقوق بشر، هفده میلیون تن از اکراد را در مقابل دولت مرکزی سازمان می‌دهند، که شورش علی‌اللهی‌های ترکیه و بویژه در بندر ازمیر، به مفهوم اهرم فشاری بر دولت آنکارا به حساب می‌آید.

در رابطه با نظم نوین جهانی مطروحه از سوی آمریکا، باید گفت تا آنجا که به حوزه خلیج فارس مربوط می‌شود، بدون تفاهم با ملت ایران تحقق این طرح غیر ممکن است و لذا نه قلم فرسایی‌های نویسندگان همچون ریادالرییس و نه جنجال آفرینی‌های اعراب ساده دل سواحل جنوبی خلیج فارس نمی‌تواند کارگر باشد.

در پایان به اعتقاد نگارنده طرح اتحاد نظامی مطروحه ایران و عربستان سعودی، هدف نهایی‌اش ایجاد بحران جدیدی در روابط ایران و عراق است، بحرانی که می‌تواند مصداق همان دیپلماسی تلاشی دو قدرت ایران و عراق در جنگی دیگر باشد.

فهرست منابع

- ۱- صادق نشأت، تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران، انتشارات کانون کتاب، سال ۱۳۴۴، از صفحه ۱۴ الی ۱۷.
- ۲- جرج. ن. لرد کرزون، ایران و قضیه ایران جلد دوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ترجمه غ. وحید مازندرانی ص ۴۸۷.
- ۳- حسین فوزی النجار، السياسة و الاستراتيجية فی الشرق الاوسط جلد اول، قاهره، انتشارات اهرام، سال ۱۹۵۲ صفحه ۶۵۴.
- ۴- دکتر پیروز مجتهد زاده، نگاهی به جغرافیای سیاسی خلیج فارس در سال ۲۰۰۰، فصلنامه خاورمیانه سال اول شماره ۳، زمستان ۱۳۷۷ صفحه ۴۹۹ - ۵۰۷.
- ۵- ای. اف. ک. ارگانسکی، ترجمه دکتر حسین فره‌ودی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب صفحه ۳۶۰.
- ۶- نصرالله فلسفی، سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، سازمان کتابهای جیبی از صفحه ۵۸ تا ۵۹.
- ۷- آندره موروا، تاریخ انگلستان ترجمه عنایت... شکیبایی چاپ دوم انتشارات جمهوری، صفحه ۳۹۷.
- ۸- علی ابوالحسنی جهاد دفاعی و جنگ صلیبی ایران و روس تزاری، انتشارات دارالحین (ع) تهران، چاپ رضایی، شمس العماره صفحه ۸۳.
- ۹- عبدالصاحب یادگاری، سیاست و استعمار در خاورمیانه، فصل دکترین دالس صفحه ۱۴۲.
- ۱۰- رباد الرییس، الرياح السموم، السعودیه و سائر الدول للجزیره العربیه بعد حرب الخلیج ۱۹۹۱ - ۱۹۹۴.
- ۱۱- تیری دژاردن، صد میلیون عرب ترجمه حسین مهری انتشارات توس فصل مربوط به عراق ص ۱۹۵.